

## مقایسه تطبیقی حماسه‌های ایرانی و آفریقای غربی (با تأکید بر حماسه رستم و اسفندیار و حماسه ماندینگ)

بوپکر سامبو\*<sup>۱</sup>، غلامحسین غلامحسین‌زاده<sup>۲</sup>، حسینعلی قبادی<sup>۳</sup>، قدرت‌اله طاهری<sup>۴</sup>

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۲. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۳. استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

۴. استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۶

دریافت: ۱۳۹۷/۶/۲۴

### چکیده

در مقاله حاضر به معرفی حماسه *سونجاتا* یا *ماندینگ*، و مقایسه جنبه‌های حماسی آن با نبرد رستم و اسفندیار در *شاهنامه*ی فردوسی و بررسی تفاوت‌ها و تشابهاتشان می‌پردازیم. شباهت‌های آن‌ها عبارت‌اند از: ناتوانی از شکست رقیب در نبرد آغازین و پی بردن به راز روپین‌تنی؛ خیانت عامل مشترک مرگ دو پهلوان؛ دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج ضدقهرمانان؛ روپین‌تن بودن قهرمانان و پیش‌بینی مرگ پهلوان روپین‌تن؛ انتخاب فرزندان برای ملاقات با رقیب و کشته شدن به وسیله تیری از جنس چوب. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات هم از نوع اسنادی است.

واژه‌های کلیدی: آفریقای غربی، ایران، حماسه، شاهنامه، ماندینگ.

E-mail: sambou<sup>۷۷۷۷</sup>@gmail.com

\*

نویسنده مسئول مقاله:



## ۱. مقدمه

شاهنامه‌ی فردوسی منبع اصلی روایت‌های اساطیری و حماسی ایرانیان به زبان فارسی به‌شمار می‌آید که براساس خدای‌نامه‌ها سروده شده است. روایت‌های اساطیری شامل داستان‌های کهن مربوط به مردم سرزمین ایران است که شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل و سرانجام مکتوب شده‌اند. چنین شیوه‌ی روایتی در آفریقای غربی هم رایج بوده است. جیبریل تامسیر نیان<sup>۱</sup> برای نوشتن حماسه‌ی *سونجاتا*<sup>۲</sup> با گریوها<sup>۳</sup> روستاها که تاریخ را سینه‌به‌سینه منتقل می‌کردند، ارتباط داشت تا تاریخ سلسله‌ی پادشاهی ماندینگ<sup>۴</sup> را بیاموزد و بنگارد. نقش سونجاتا، قهرمان داستان حماسی معروف ماندینگ، از نظر حماسی شباهت فراوانی به رستم، پهلوان ایرانی شاهنامه دارد. در این داستان، همچنین شخصیت دیگری به نام سوماورو کانت<sup>۵</sup> وجود دارد که رویین تن و با اسفندیار قابل مقایسه است. شیوه‌ی پیش‌بینی تولد، مراحل دوران کودکی، سفرهای پرمخاطره، مرگ پهلوان حماسه‌ی ماندینگ و غیره نیز با داستان رستم مقایسه‌شدنی است. نکته‌ی مهم، جنبه‌های حماسی نبرد رستم و اسفندیار و نبرد سونجاتا و سوماورو است. مقاله‌ی حاضر به معرفی و مقایسه‌ی پهلوان بزرگ ایرانی و پهلوان منطقه‌ی غرب قاره‌ی آفریقا، یعنی رستم و سونجاتا، و نبرد آنان با صدقهرمان (اسفندیار و سوماورو کانت) اختصاص دارد.

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و مطابق تعریف پژوهش‌های بنیادین، توصیفی با رویکرد تطبیقی به‌شمار می‌آید و به مراحل عمومی تحقیق پایبند است؛ بدین معنا که مطالب منابع مربوط به زندگی و نبرد دو پهلوان ایرانی و آفریقای غربی به زبان‌های فارسی و فرانسه را مطالعه و دریافت‌های نظریه‌های تازه را بیان کرده‌ایم. چون پژوهشمان برپایه‌ی ادبیات تطبیقی و پیرو مکتب امریکایی است، ابتدا به معرفی و مقایسه‌ی شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های دو داستان حماسی پرداخته‌ایم.

موضوع مقاله جدید است و تاکنون داستان‌های حماسی ایران و آفریقای غربی در پژوهشی مقایسه نشده است. همچنین در زبان فارسی به آثار شفاهی و کتبی مردمان آفریقای غربی بسیار کم پرداخته شده که از آن جمله است: فرهنگ و تمدن در آفریقا، اثر محمدرضا خاتمی؛ نگاهی به تاریخ آفریقا: مهد آفرینش انسان، تحقیق و تدوین عذرا خطیبی؛ قوم‌شناسی سیاسی آفریقا و فرهنگ و تمدن کشور مالی، اثر سیروس احمدی نوحدانی؛ و چند کتاب ترجمه‌شده، مانند تاریخ ادبیات آفریقا، نوشته‌ی دی‌ثورن و ترجمه‌ی ابراهیم یونسی. حماسه‌های هریک از دو منطقه برای

مردم‌شان ناشناخته است. نبرد رستم و اسفندیار که از داستان‌های معروف پهلوانی فارسی و در اروپا (با ترجمه ژول مول) مورد توجه است؛ در بسیاری از کشورهای آفریقای غربی ناشناخته است. در قاره آفریقا و همچنین در اروپا، درباب حماسه سونجاتا تحقیقاتی شده؛ اما هیچ‌یک جنبه مقایسه‌ای و تطبیقی با داستان رستم و اسفندیار ندارد. جست‌وجو در منابع اینترنتی و کتاب‌خانه‌ای نیز بی‌سابقه بودن چنین تحقیقی را در سایر کشورها و در ایران اثبات می‌کند. در این بخش، به منظور ارائه پیشنهادی تحقیق اسامی پاره‌ای از مآخذ موجود درباره حماسه سونجاتا را ذکر می‌کنیم: در آفریقا کتاب‌های حماسه سونجاتا کیتا اثر جالیبا کوناته<sup>۶</sup> (۲۰۰۲) و کتاب ارزشمند سونجاتا شکوه ماندینگ اثر یوسف تاتا سیسه و وا کامیسوکو<sup>۷</sup> در اروپا کتاب حماسه سونجاتا: نسخه نهایی اثر جان جانسن<sup>۸</sup> (۲۰۰۱)، سونجاتا فرزند شیر اثر لیلیان کستلوت<sup>۹</sup> (۱۹۹۹) و افسانه سونجاتا اثر فر زلتنر<sup>۱۰</sup> (۱۹۱۳).

## ۲. معرفی نگارندگان دو حماسه

### ۱-۲. فردوسی

حکیم ابوالقاسم منصوربن حسن فردوسی طوسی حماسه‌سرای بزرگ ایران و از شاعران مشهور ادب فارسی است. مولد او طابران طوس بود و در خانواده‌ای از طبقه دهقانان چشم به جهان گشود. دهقانان در حفظ نژاد، نسب و تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی تعصب و سخت‌گیری خاص داشتند. فردوسی به سبب تعلق به این طبقه اجتماعی از تاریخ ایران و سرگذشت نیاکان خویش آگاه بود، به ایران عشق می‌ورزید و به ذکر افتخارات ملی علاقه داشت (صفا، ۱۳۸۶: ۱/ ۱۲۲). فردوسی در بیان افکار خود ساده و روان است و مقصود خود را در شاهنامه معمولاً بدون توجه به صنایع لفظی بیان می‌کند؛ اما درعین روانی کلام به انتخاب الفاظ فصیح علاقه‌مند است. بدین سبب سخنش هم ساده است و هم فصیح؛ هم روان است و هم حساب‌شده و دقیق چنان‌که روان‌تر از آن نمی‌توان گفت و برگزیده‌تر از آن نمی‌توان آورد. چنین سخنی را صفت «سهل ممتنع» می‌دهند (همان، ۱۲۳).



## ۲-۲. جیبریل تامسیر نیان

جیبریل تامسیر نیان، استاد افتخاری دانشگاه هاروارد (واشینگتن دیسی) و دانشگاه توکیو (ژاپن)، در ۱۳۱۰ش در کناکری (گینه) به دنیا آمد. او مؤلف چندین کتاب تاریخ فرهنگ آفریقای کهن است. بعضی از نوشته‌هایش باعث حبس او در رژیم سکو توره<sup>۱۱</sup> (رئیس‌جمهور وقت گینه) از سال ۱۹۶۱ - ۱۹۶۲م شد و حتی به سنگال تبعیدش کردند. او سال‌ها تلاش کرد فرهنگ کهن آفریقا را از طریق داستان‌های گریوها بشناسد و سرانجام حماسه‌ای به نام *سونجاتا یا حماسه ماندینگ*<sup>۱۲</sup> تألیف کرد. هدف جیبریل از نگارش این اثر قیاس نوشته‌های غربی‌ها با فرهنگ شفاهی گریوها در روستاها بود. وی مقاله‌های زیادی در «بنیاد آفریقای سیاه» (IFAN) منتشر کرده است. جیبریل تامسیر نیان نمایش‌نامه‌نویس هم هست و آثار بسیاری نوشته که از آن جمله است:

- تحقیقات درباره امپراتوری مالی در دوره میانی هم‌زمان با تحقیقات مردم گینه و نیز تحقیقات آفریقایی (۱۹۷۵)، پاریس: پرزانس آفریقایی؛
- *سودان غربی در زمان امپراتوری‌های بزرگ* (۱۹۷۵)، پاریس: پرزانس آفریقایی؛
- *داستان‌های دیروز و امروز* (۱۹۸۵)، پاریس: پرزانس آفریقایی؛
- *سیکاسو یا آخرین دژ* (۱۹۷۱)، با همکاری شاکا اسوالد (فرانسه)، اجرای گروه تئاتر ملی دانیل سورانو - داکار (۱۹۷۶)؛
- *تاریخ آفریقای غربی* (۱۹۶۰ - ۱۹۶۱)، با همکاری ژان سوره کانال، کناکری: پرزانس آفریقایی؛
- *تاریخ آفریقا* (کلاس پنجم و ششم راهنمایی) (۱۹۸۷)، پاریس: ناتان؛
- *جغرافیای گینه* (کلاس سوم و چهارم راهنمایی) (۱۹۸۷)، پاریس: ناتان؛
- *آموزش مدنی* (۱۹۹۴)، کناکری: SAEC.

برای بررسی دقیق‌تر موضوع بهتر است طرحی کلی از دو داستان ترسیم کنیم: خلاصه داستان رستم و اسفندیار: اسفندیار پس از موفقیت‌هایش امیدوار است به پادشاهی برسد و ظاهراً گشتاسب موافق این موضوع نیست. اسفندیار با مادر راینزی می‌کند و مادر خواسته او را به گشتاسب می‌گوید. گشتاسب با پیش‌گویی جاماسپ مرگ اسفندیار را در زابلستان می‌بیند. او از اسفندیار می‌خواهد تا به زابل برود، رستم را به بند بکشد و نزد او بیاورد.

اسفندیار به همراه پشوتن و بهمن راهی زابلستان می‌شود. بین رستم و اسفندیار پیام‌هایی ردوبدل می‌شود و هنر و مبارزات خود را به رخ یکدیگر می‌کشند. میان آن دو مبارزه‌ای درمی‌گیرد و اسفندیار، رستم را زخمی می‌کند؛ ولی ضربات رستم کارگر نمی‌افتد. رستم با زال رایزنی می‌کند و از سیمرخ چاره‌جویی می‌کند. سیمرخ راه ضربه زدن به اسفندیار را برای رستم بیان می‌کند و رستم با راهنمایی سیمرخ از چوب گز تیری می‌سازد. او سعی دارد اسفندیار را از نبرد پشیمان کند؛ ولی موفق نمی‌شود. نهایتاً تیر را به چشم اسفندیار می‌زند و او را از پا می‌افکند.

خلاصه داستان *سونجاتا* یا *حماسه ماندینگ*: روزی پیش‌گو آمدن دو شکارچی را به همراه زنی به سمت شهر نیانی<sup>۱۳</sup> پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید شاه باید با آن زن ازدواج کند. اسم زن سگولون گجو<sup>۱۴</sup> است. از ازدواج شاه با سگولون سونجاتا کیتا به دنیا می‌آید. سونجاتا دوران کودکی سختی داشت. او تا هفت‌سالگی چهار دست‌وپا روی زمین راه می‌رفت. روزی شاه، سونجاتا را نزد خود می‌خواند و او را جانشین خویش می‌نامد. مدتی بعد، پادشاه می‌میرد. ملکه ساسومابرت<sup>۱۵</sup> (زن اول) با کمک انجمن سال‌خوردگان دربار فرزندش، دانکران تومانی<sup>۱۶</sup> را بر تخت می‌نشانند. بعد از این ماجرا، سگولون مجبور می‌شود همراه فرزندانش از شهر نیانی برود. هنگامی که سونجاتا در دوران هفت‌ساله تبعید به سر می‌برد، سوماورو کانت، شاه سرزمین سوسو<sup>۱۷</sup>، به سرزمین ماندینگ حمله و آنجا را فتح می‌کند. سونجاتا تصمیم می‌گیرد به ماندینگ بازگردد. نبرد نخست بین این دو درمی‌گیرد؛ اما سونجاتا در نبرد دوم، بعد از کشف راز رویین‌تنی شاه جادوگر، او را شکست می‌دهد.

قهرمان اصلی هر حماسه شخصیتی پسندیده دارد و معمولاً با اعمال شگفت‌انگیز خود سرنوشت قبیله، قوم یا نژادی را رقم می‌زند. در این بخش به بررسی تطبیقی اشتراکات بین شخصیت‌ها و نقش آنان از پیش از تولد تا مرگ می‌پردازیم.

### ۳. نکات اشتراک این دو داستان

پژوهش حاضر برپایه ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی مبین برنامه‌های مطالعاتی‌ای است که فارغ از مرزبندی‌های ملی یا زبانی، نفوذ متون را به حوزه فرهنگ‌های گوناگون در نظر می‌گیرند. امروزه ادبیات تطبیقی معطوف به انسان‌شناسی تطبیقی، نظریه گفتمان، نظریه



دریافت، مطالعات ترجمه، ماتریالیسم فرهنگی و طیف متنوعی از دیگر رویکردهاست» (پین، ۱۳۸۹: ۵۰).

اولین مکتب در ادبیات تطبیقی «مکتب فرانسه» است که مهم‌ترین ویژگی‌اش «تاریخ‌گرایی» است؛ یعنی رابطه تاریخی یا رابطه تأثیر - تأثر از اصول مکتب فرانسه است. طبق مبانی ادبیات تطبیقی این مکتب، «زبان دو ادبیات باید متفاوت باشد و بین دو ادبیات روابط تاریخی وجود داشته باشد» (کفافی، ۱۳۸۹: ۱۷-۲۰). لذا مبانی نظری در پژوهش ما مطابق نمی‌شود؛ زیرا در مکتب فرانسه «به خود اثر ادبی پرداخته نمی‌شود، تنها مسائل بیرونی اثر مثل تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اثر و بررسی منابع و شهرت آن» (ولک و وارن، ۱۳۷۳: ۴۳) مورد توجه قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر از «مکتب امریکایی» پیروی می‌کند؛ زیرا در آن اصل همانندی اصالت دارد. در این مکتب ادبیت (یعنی همه ویژگی‌های) اثر ادبی مرکز توجه است. در بخش بررسی و تطبیق دو اثر، ابتدا به مقایسه شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های آن‌ها می‌پردازیم.

### ۳-۱. تشابه میان رستم و سونجاتا (قهرمانان)

در منابع درباره رستم، پهلوان ایرانی نوشته‌اند:

مانند چند تن از پهلوانان دیگر شاهنامه از امرا و رجال و سرداران ایران در عهد اشکانی بود که در سیستان قدرتی داشت و بر اثر کارهای بزرگ خود در داستان‌های ملی ایرانیان مشرق راه جست و، در صورت صحت این فرض، رستم اصلاً وجودی تاریخی بود، ولی وقتی در داستان‌های ملی راه یافت، به وجودی داستانی مبدل گشت و تمام خصایص پهلوانان داستانی در او گرد آمد (صفا، ۱۳۸۹: ۵۶۷).

سونجاتا، قهرمان حماسه معروف ماندینگ (از قبایل معروف منطقه غرب آفریقا) است. او را «فرزند شیر» و «فرزند بوفالو» لقب داده‌اند. او فردی روشن‌بین، شجاع، قدرتمند و مؤید و متکی به معجزات و خرافات است.

در زندگی و اعمال پهلوانانه رستم و ماندینگ (سونجاتا) شباهت‌هایی دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

## ۳-۱-۱. نقش ستاره‌شناسان و پیش‌گویان قبل از تولد

در حماسه، عنصر آینده‌نگری و پیش‌گویی نقشی مهم دارد. بعضی از انسان‌ها توانایی تفسیر علامت‌ها و پیش‌بینی سرنوشت را دارند. پیش‌بینی‌ها وظایف آینده‌قهرمان را نشان می‌دهند. نقش ستاره‌شناسان و پیش‌گویی آنان نه تنها در ماجرای ازدواج زال و رودابه و ناره‌مگان کُفتاتا و سوگولون کجو، بلکه در تولد رستم و سونجاتا انکارنشدنی است.

عنصر پیش‌بینی در داستان رستم از وقتی شروع می‌شود که سام از ستاره‌شناسان می‌خواهد آینده ازدواج زال و رودابه را بنگرند. ستاره‌شناس به سام می‌گوید تو را مژده باد که از دخت مهرباب و پسر تو دلاوری به نام زال پا به جهان خواهد گذاشت (دانش‌پژوه، ۱۳۹۰: ۵۱-۵۳). سام نامه‌ای به منوچهر می‌نویسد و در آن از پادشاه ایران برای ازدواج فرزندش اجازه می‌طلبد. «اخترشناسان دربار منوچهر ستاره‌های زال و رودابه را می‌بینند و به منوچهر می‌گویند که از این ازدواج پهلوانی به دنیا می‌آید که زندگانی‌اش دراز است و زور و فر<sup>۱۸</sup> دارد» (ابوالمعالی الحسینی، ۱۳۸۷: ۶۴).

از این دخت مهرباب و از پور سام      گوی پرمنش زاید و نیک‌نام  
جهان زیر پای آن درآید به تیغ      نهد تخت شاه از بر پشت میغ

(فردوسی، ۱۴۰۶-۱۴۰۸)

در آغاز حماسه ماندینگ، شکارچی‌ای در تعقیب جانوری که تا نزدیکی دیوار دربار نیانی آمده است، با پادشاه ملاقات و سپس پیش‌بینی می‌کند که دو شخص خارجی همراه با زنی گوژپشت به دربار خواهند آمد که پادشاه باید با آن زن ازدواج کند. «این زن مادر کسی خواهد بود که اسم سرزمین ماندینگ را همیشه جاودان می‌کند. این فرزند هفتمین اختر و هفتمین فاتح زمین خواهد شد. او حتی قدرتمندتر از جولوکرانایی<sup>۱۹</sup>، یعنی اسکندر مقدونی، خواهد شد» (Niane, 1960: 21).

پیش‌گویی در داستان زادن سونجاتا	پیش‌گویی در داستان زادن رستم
پیش‌گویی شکارچی (فردی)	پیش‌گویی موبدان و ستاره‌شناسان (گروهی)
پیش‌گویی با دوازده صدف	پیش‌گویی به وسیله زیج هندی (جدول متغیرهای نجومی)
یک بار پیش‌گویی (شکارچی)	دو بار پیش‌گویی (اول سام و بعد منوچهر)



### ۳-۱-۲. پرخوری و پرآشامی

از ویژگی‌های مهم برخی از پهلوانان حماسی باده‌نوشی و پرخوری آنان است. رستم شاخص‌ترین پهلوان شاهنامه است که بر دو مشخصه پرخوری و پرآشامی او تأکید شده است. دکتر خالقی مطلق (۱۳۹۱: ۲۸۴) در این باره معتقد است صفت پرخوری و پرآشامی از ویژگی‌های پهلوانان حماسه‌های بدوی و از بازمانده‌های رفتار رستم سکایی است. هنگام شیرخوارگی رستم ده دایه مأمور شیر دادن به او بودند و چون به غذا خوردن می‌افتاد، غذای پنج مرد او را بسنده بود. رشدی شتاب‌آلود داشت؛ چندان‌که در هشت‌سالگی به بلوغ کامل تنی رسیده بود (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۸۰-۷۸۱):

به رستم همی داد ده دایه شیر  
بُدی پنج‌مردم مر او را خورش  
که نیروی مرد است سرمایه شیر  
ماندند مردم از آن پرورش

(دفتر ۱، ۲۷۰: ۱۵۱۶-۱۵۱۷)

دگر گور بنهاد پیش تنش  
نمک برپراگند و ببرید و خورد  
که هر بار گوری بُدی خوردنش  
نظاره بر او بر سرافرازمرد  
تُبد خوردنش زان او صد یکی  
همی‌خورد بهمن ز گور اندکی

(دفتر ۵، ۳۲۲: ۳۶۳-۳۶۵)

به‌طور کلی زیاد خوردن و زیاد نوشیدن از صفات پهلوانان است و در این کار هیچ کس با رستم برابری نمی‌کند (ندوشن، ۱۳۴۸: ۳۰۹). نکته مهم دیگر این است که سایر پهلوانان، همچون بهمن و اسفندیار، این خصوصیت رستم را نکوهش و تمسخر می‌کنند. برای نمونه هنگامی که رستم، بهمن را به دلیل کم‌خوری سرزنش می‌کند بهمن در پاسخ، پرخوری و حتی پرگویی رستم را انتقاد می‌کند:

بدو گفت بهمن که خسرو نژاد  
خورش کم بود، کوشش جنگ بیش  
سخن‌گوی و بسیارخواره مباد!  
به کف برنهم آن زمان جان خویش!

(دفتر ۵، ۳۲۲: ۳۶۸-۳۶۹)

در داستان سونجاتا نیز چنین ویژگی‌ای به سونجاتا نسبت داده شده است. شکمو بودن وی افسانه‌ای است. در حماسه ماندینگ آمده است که سونجاتا با اینکه قادر به راه رفتن در هفت‌سالگی‌اش نبود، «وقتی که مادرش از کلبه خارج می‌شد خود را چهاردست‌وپا برای پیدا



کردن غذا در خانه‌های همسایگان روی زمین می‌کشید. او بسیار شکمو بود» (Niane, 1960: 36). برخی به تمسخر می‌گویند که نام او از دو کلمه در زبان ماندینگ، سون<sup>۲۰</sup> به معنای دزد و جاتا<sup>۲۱</sup> به معنای شیر تشکیل شده است و اسمش را «شیری که غذا را می‌دزد» ترجمه کرده‌اند.

پرخوری سونجاتا	پرخوری رستم
هنگام شیرخوارگی تنها مادرش بود؛ اما کافی نبود.	هنگام شیرخوارگی ده دایه مأمور شیر دادن به او بودند.
میزان غذایش مشخص نبود؛ اما از همسایگان دزدی می‌کرد.	به اندازه پنج مرد غذا می‌خورد.
با لقب «شیری که غذا را می‌دزد» پرخوری‌اش را تمسخر می‌کردند.	بهمن و اسفندیار پرخوری‌اش را تمسخر می‌کردند.

### ۳-۱-۳. شکار و جنگ با فیل در کودکی

رفتار پهلوانی رستم در کودکی‌اش با شکار پیل سپید آغاز می‌شود. پیل بزرگ زال از بند فرار می‌کند و چون بیم آن است که کسانی را هلاک کند و هیچ‌کس را یارای برابری با او نیست، رستم گرز نیایش (سام) را برمی‌دارد، بر سر پیل می‌کوبد و او را از پای درمی‌آورد. رستم به شکار علاقه فراوانی داشته و جانوران و حیوانات عجیب فراوانی را شکار کرده و از پای درآورده است (ندوشن، ۱۳۴۸: ۲۹۵-۲۹۶). او پس از کُشتن پیل، انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده است، به خوابگاهش بازمی‌گردد و آسوده به خواب می‌رود! این نیز نشانه‌ای از زورمندی است که تا واپسین لحظه‌های زندگانی‌اش با اوست (سرامی، ۱۳۸۸: ۷۸۱).

در حماسه سونجاتا نیز نشانه‌هایی دال بر علاقه وی به شکار و جنگ با جانوران وجود دارد. سونجاتا گاهی با فرزندان شاهزاده‌های اطراف به شکار فیل‌ها می‌رفت. مردم شهر در میدان بزرگ نیانی برای استقبال شکارچیان جوان جمع می‌شدند. آنان «سرود کمان» را می‌خواندند که بلا فاسکه<sup>۲۲</sup> برای سونجاتا ساخته بود. در همان دوران کودکی، درجه سینبون<sup>۲۳</sup> یا استاد شکارچی را به سونجاتا عطا کردند (Niane, 1960: 33) که نصیب شکارچیان بزرگ می‌شد.



سونجاتا	رستم
شکار فیل (گروهی) در کودکی	کشتن پیل سپید (به‌تنهایی) در کودکی

### ۳-۱-۴. سفر و عبور از مراحل

قهرمان حماسه معمولاً به سفرهای دراز و مخاطره‌آمیز می‌رود؛ چنان‌که رستم در طول حیات خود با سفرها و مسی‌ره‌های دشوار فراوانی مواجه شد. شگفت‌انگیزترین ماجرای زندگی رستم هفت‌خوان او در مازندران است. کاووس در مازندران گرفتار شده بود. زال، رستم را مأمور نجات او کرد و به او گفت برای رسیدن به آنجا دو راه است: یکی راهی دراز و بی‌خطر و دیگر راهی کوتاه و پرخطر. رستم راه دوم را درپیش گرفت و به‌تنهایی روانه شد و گفت «نخواهم جز از دادگر دستگیر» (ندوشن، ۱۳۴۸: ۳۱۷).

در حماسه مان‌دینگ تربیت سونجاتا در بیرون از زادگاهش به مدت هفت سال طول می‌کشد. او با پشت سر گذاشتن مراحل دشوار پهلوانی در نهایت به مقام پهلوانی دست می‌یابد. در آثار حماسی آفریقایی معمولاً زندگی و اعمال پهلوانی قهرمان از کودکی نشان داده می‌شود. لوران گوگبو<sup>۲۴</sup>، نویسنده کتاب *سونجاتا شیر مان‌دینگ*<sup>۲۵</sup>، معتقد است اولین دشواری‌ای که سونجاتا بدان برمی‌خورد، بدن خودش است که در طول هفت سال نیروی کافی نداشت تا بایستد. بعد بر اثر بی‌حرمتی ملکه دربار به مادرش، سونجاتا تصمیم می‌گیرد راه برود و چنان می‌کند. همان روز رفتار غیرطبیعی دیگری از او سر می‌زند: کندن درخت بزرگ باثواب با دست خالی! توطئه بر سر جانشینی پس از مرگ شاه مگان‌کنفتا دیگر مشکلی است که سونجاتا در کودکی با آن مواجه می‌شود. بعد از برخورد سونجاتا با نه زن جادوگر و ناامن شدن زندگی، سوگولون کجو به‌همراه فرزندانش نیانی را ترک می‌کند. او در کاخ شاه مانسا کُنکن<sup>۲۶</sup> یاد می‌گیرد چطور توطئه را خنثی کند؛ زیرا بعد از اینکه پادشاه را در مسابقه ووری<sup>۲۷</sup> شکست می‌دهد، شاه قصد کشتن او را می‌کند. از آنجا به شهر مِمّا<sup>۲۸</sup> تبعید می‌شود (Gbagbo, 1979: 2-). هنگامی که در مِمّا نزد تونکارا<sup>۲۹</sup> است، به نیابت از شاه در جنگ‌ها شرکت می‌کند و در همه پیروز است. در پانزده‌سالگی، شاه مِمّا، سونجاتا را با خود به میدان جنگ می‌برد. او هنر جنگ را به سونجاتا یاد می‌دهد (Niane, 1960: 70).

سفر سونجاتا	سفر رستم
دلیل رفتن به سفر: تبعید و تربیت قهرمان	دلیل رفتن به سفر: نجات کاووس در مازندران
سونجاتا همراه خانواده‌اش سفر کرد.	رستم تنها سفر کرد.
بعد از سفر هفت‌ساله‌اش به پهلوانی رسید.	بعد از عبور از هفت مرحله با موانع دشوار به پهلوانی رسید.

### ۳-۱-۵. ناتوانی از شکست رقیب در نبرد آغازین و پی بردن به راز رویین‌تنی

رستم در نخستین نبرد تن‌به‌تن با اسفندیار نمی‌تواند او را شکست دهد. در نخستین مبارزه، پس از رجزخوانی دو طرف مبارزه آغاز می‌شود.

جوانی اسفندیار فزونی نیروی رستم را خشتی می‌کند؛ ولی مشکل در رویین‌تنی شاهزاده است. همان روز اول خود و اسبش زخم‌های کاری برمی‌دارند. حتی زمانی که بر پشت اکوان‌دیو در هوا معلق بود، آن‌قدر خود را به مرگ نزدیک ندیده بود (ندوشن، ۱۳۹۰: ۲۴).

با فرارسیدن شب، رستم پیشنهاد می‌کند که دست از جنگ بکشند و وعده می‌دهد که روز بعد هرچه دلخواه اوست، همان کند. اسفندیار جوان‌مردی می‌کند و پیشنهاد او را می‌پذیرد؛ اطمینان دارد که از چنگش به در نخواهد رفت. رستم بالای تپه چند لحظه با خویش خلوت می‌کند و با تأسف می‌گوید: «سوی چاره گشتم به بیچارگی». زال و سیمرغ درعین چاره‌گری، رستم را از عواقب شوم کشتن اسفندیار برحذر می‌دارند؛ ولی راهی جز این نیست. چنین می‌نماید که دنیا برای در خود گنجاندن دو جهان‌پهلوان تنگ است (سونجاتا نیز هنگام رجزخوانی به سوماورو گفت دو نفر روی یک حصیر سلطنتی جای ندارند). در این نبرد هم یکی از دو تن باید از میان برداشته شود و آن اسفندیار است. اگر بند ناپذیرفتنی است، مرگ این‌چنینی نیز دور از شأن و نشانه تسلیم است. پهلوانی همچون او تا شاهرگش می‌جنبد، نباید سرنوشتی مشابه سرنوشت دیگران داشته باشد؛ لاشه‌اش در میدان جنگ نخواهد افتاد (همان، ۲۴). بدین ترتیب، رستم با کمک زال و سیمرغ به راز رویین‌تنی و آسیب‌پذیری اسفندیار پی می‌برد.



در حماسه ماندینگ نیز سونجاتا در نخستین نبرد تن‌به‌تن با سوماورو کشته نمی‌تواند او را شکست دهد. نبرد نخست در شهر نیگیبوری<sup>۳۰</sup> اتفاق می‌افتد. سونجاتا در میدان جنگ، هنگامی که به سوماورو نزدیک می‌شود، کمانش را می‌کشد و تیر را رها می‌کند؛ اما سوماورو در گرد و غبار ناپدید می‌شود. سونجاتا باز او را می‌بیند و با تمام قدرتش تیری پرتاب می‌کند. وقتی که تیر به سینه سوماورو می‌خورد، می‌جهد و روی زمین می‌افتد. سونجاتا تیر سوم را پرتاب می‌کند و سوماورو با یک حرکت آن را می‌گیرد و به سونجاتا نشان می‌دهد که شکست‌ناپذیر است. سونجاتا خشمگین می‌شود و شمشیر را می‌گیرد و به سمتش می‌رود تا او را بکشد. ناگهان سوماورو در مقابل چشمانش ناپدید می‌شود. ماندین بوری، سوماورو را بالای تپه می‌بیند و به سونجاتا نشان می‌دهد. سونجاتا شگفت‌زده می‌شود و از جنگیدن باز می‌ایستد. هنگام غروب است. سوماورو ناپدید می‌شود و لشکریانش پا به فرار می‌گذارند. چطور می‌توان مردی را شکست داد که از فلز آسیب‌ناپذیر است و هر موقع و هر جا که بخواهد ناپدید و سپس ظاهر می‌شود؟ (Niane, 1960: 97) سونجاتا چون روز اول نتوانسته است سوماورو را شکست دهد، به دنبال راهکار است. پیش‌گویان و ستاره‌شناسان را ملاقات می‌کند و آنان به او می‌گویند باید صد گاو سفید، صد گوسفند سفید و صد خروس سفید را قربانی کند. در آن هنگام به او خبر می‌دهند خواهر ناتنی‌اش، نانا تریبان<sup>۳۱</sup>، و بلا فاسکه (گیروی او) توانسته‌اند از کاخ سوماورو کشته (پادشاه جادوگر) فرار کنند. سونجاتا خبر را به فال نیک می‌گیرد و به استقبال آنان می‌رود. نانا تریبان بعد از دیدار با سونجاتا علت شکست‌ناپذیری سوماورو را به او توضیح می‌دهد (Niane, 1960: 119).

در نبرد رستم و اسفندیار	در نبرد سونجاتا و سوماورو
دو قهرمان بدون لشکریان جنگیدند.	دو قهرمان با لشکریان جنگیدند.
رستم در نبرد نخست زخمی شد.	سونجاتا در نبرد آسیبی ندید.
پی بردن به راز رویین‌تنی توسط زال و سیمرغ (خانواده)	پی بردن به راز رویین‌تنی توسط نانا تریبان و بلا فاسکه (خانواده)

## ۳-۱-۶. خیانت عامل مشترک مرگ دو پهلوان

مرگ پایان سفر است. در زندگی پهلوانان مرگ قله زندگی است که به آن شکوه و معنا می‌بخشد. معنای زندگی هر پهلوان در شیوه مردن اوست (ندوشن، ۱۳۴۸: ۲۹۲). رستم در ششصدسالگی با نیرنگ و خیانت برادرش، شغاد، درون چاه می‌افتد و به‌همراه اسب خویش، رخسار گشته می‌شود.

رستم که پیش از مردن به این دسیسه و نقش شغاد در آن پی برده بود، پس از سرزنش‌ها از او خواست که کماتش را زه کند و با دو تیر نزدش گذارد تا اگر شیرینی به سویش آمد بر زنده او دست نیابد. شغاد چنین کرد، اما چون از رستم بیمناک بود خود را در پس چناری کهن که بر سر چاه بود پنهان ساخت. رستم شغاد و درخت را با تیری به یکدیگر دوخت و خدا را سپاس کرد که او را چندان زور داد که پیش از مرگ انتقام خود را از بدخواه خویش بگیرد (شریفی، ۱۳۸۷: ۶۹۸).

در چگونگی مرگ سونجاتا نیز «خیانت» عامل مهمی است. گریو یا حماسه‌سرا در کتاب جیبریل تامسیر نیان درباره مرگ قهرمان (سونجاتا) چیزی نگفته است؛ اما نویسنده در یادداشت‌هایش دو روایت آورده است. بنابر روایت نخست، سونجاتا در مراسمی عمومی در نیانی (پایتخت امپراتوری خود) با خیانت فردی و پرتاب تیری گشته می‌شود. در روایت دوم، فولانی‌ها سونجاتا را به دلیل شکستن پیمان میان قبیله خود و قبیله آنان<sup>۳۲</sup> به خیانت متهم و بر ضدش شورش می‌کنند تا به غرق شدن سونجاتا در رودخانه سانکرانی<sup>۳۳</sup> می‌انجامد. مامبی سیدیه<sup>۳۴</sup> در مقاله‌اش با نام «سونجاتا کیتا، قهرمان تاریخی و افسانه‌ای، امپراتور ماندینگ»<sup>۳۵</sup> روایتی آورده که به روایت دوم جیبریل تامسیر نیان نزدیک است.<sup>۳۶</sup>

مرگ رستم	مرگ سونجاتا
بر اثر خیانت برادرش شغاد با کمک شاه کابل	بر اثر خیانت یارانش (فردی در مراسمی عمومی با پرتاب تیر)
به دلیل خراج گرفتن رستم	به دلیل مالیات گرفتن سونجاتا
مرگ ششصدسالگی	مرگ در جوانی (زیر سی سال)



### ۲-۳. تشابه میان اسفندیار و سوماورو (ضدقهرمانان)

#### ۳-۲-۱. دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج

اسفندیار برای رسیدن به تاج و تخت، بعد از آزاد شدن از زندان از پدر اطاعت می‌کند. او نزد پدر می‌آید و دست‌به‌سینه می‌ایستد و می‌گوید: دیدید که چگونه ارجاسب را شکست دادم؟ اما بهره من زنجیر بود و بند در گنبدان‌دژ! ارجاسب آمد و لهراسپ و فرشیدورد و ۳۸ تن از برادرانم را کشت و همه چیز را تباه کرد و شما شکست‌خورده به کوه گریختید. جاماسپ را فرستادید و گفتید بازگرد و کشور را نجات ده. از هفت‌خوان بسیار دشوار گذشتم و با فداکاری و جانبازی ارجاسب را کُشتم، دژ او را سوزاندم و دخترانت را بازگرداندم. اکنون چه می‌گویی؟ گشتاسب برای اینکه اسفندیار را از سر راه خود بردارد از پیش نقشه کار را کشیده بود. از این رو گفت: به سیستان برو و رستم را به بند بکش. اگر چنین کنی به خدا که تاج و تخت و کلاه به تو خواهم داد (ریاضی، ۱۳۸۶: ۳۲۸-۳۲۹).

در حماسه ماندینگ، چون سوماورو می‌خواست سرزمین خود را تا ماندینگ گسترش دهد، با سونجاتا جنگید. او با قدرتمندی لشکریانش مرزهای سرزمین خود را روزه‌روز گسترش داد. هیچ‌کس توان مقابله با او را نداشت و همه پادشاهان در برابر او می‌لرزیدند. سوماورو کانتی تا جایی که می‌توانست از قدرت جادویی‌اش سوءاستفاده و کشورهای اطرافش را فتح می‌کرد و مرزهایش را گسترش می‌داد. زمانی که فرزند سوگولون (سونجاتا) تصمیم گرفت ماندینگ، سرزمین اجدادشان، را بازپس گیرد پیش‌گویان به سوماورو کانتی گفتند جلوی شر را بگیرد و به سونجاتا حمله کند؛ اما سوماورو کانتی در فکر جنگیدن با فکولی<sup>۳۷</sup>، خواهرزاده‌اش بود چون علیه او شورش کرده بود. سوماورو مصداق ضرب‌المثل «قدرت و ثروت، مرد را کور می‌کند» است. سونجاتا هم در رجزخوانی‌اش به سوماورو کانتی گفته بود «جای دو نفر روی یک حصیر سلطنتی نیست» (Niane, 1960: 112).

سوماورو	اسفندیار
به سخنان فرزندش که در جنگ با سونجاتا شکست خورد (سونجاتا از شیر ترسناک‌تر است) توجه نمی‌کند. پیش‌گویانش به او گفتند: جلوی مسیر سونجاتا را بگیر؛ اما نادیده گرفت؛ چون در فکر جنگیدن با خواهرزاده‌اش (فکولی) بود. به اخطارهای سونجاتا در قسمت رجزخوانی گوش نداد.	پند و اندرز مادرش (به زابل نرفتن) را گوش نمی‌دهد. پیش‌بینی کتابیون درباره سرنوشت فرزندش، اسفندیار، درست بود. او فرزندش را اندرز داد که از بلندپروازی و هوا و هوس و جاه‌جویی روی بگرداند. او می‌گفت: هان، اسفندیار، جوانی مکن و در به‌دست آوردن تاج و گاه پدر شتاب مکن (شوقی، ۱۳۵۰: ۲۱۲).

### ۳-۲-۲. رویین‌تنی

مفهوم رویین‌تنی آن است که یکی برتر از دیگران قرار گیرد. آدمیان تا زمانی که همدیگر را زخم بزنند و از پای درآورند، با هم برابرند. اگر در میان آنان کسی پیدا شود که ضربه هلاک بر او کارگر نیفتد، از همه برتر و واجد صفت قهرمان بی‌همتا می‌شود که تجسم آن از نیازهای روانی بشر بوده است (ندوشن، ۱۳۹۰: ۴۹). در ادبیات جهان این خصیصه به چند قهرمان نسبت داده شده است؛ از جمله اسفندیار در *شاهنامه* و سوماورو کائته در *حماسه سونجاتا*. در *شاهنامه* به چگونگی رویین‌تن شدن اسفندیار اشاره نشده؛ اما در *زرتشت‌نامه* اثر بهرام پژدو آمده است که زرتشت، اسفندیار را رویین‌تن کرد.

دو روایت دیگر نیز درباره رویین‌تن شدن اسفندیار وجود دارد: اول، زرتشت، اسفندیار را که نوزادی بیش نبوده است در آب مقدس یا چشمه مقدسی شست‌وشو داد که همان سبب رویین‌تنی وی شد و فقط چشمانش آسیب‌پذیر ماند. دوم، هنگامی که اسفندیار ازدها را کُشت، در صندوق بود و در خون ازدها غوطه خورد که همان سبب رویین‌تنی‌اش شد. به‌نظر می‌رسد شست‌وشو در آب منطقی‌تر از دو روایت دیگر درباره آسیب‌پذیری چشم اسفندیار باشد (مازندرانی، ۱۳۷۷: ۵۴).

در *حماسه سونجاتا* همچنین قهرمانی وجود دارد به‌نام سوماورو کائته که رویین‌تن است. درباره داستان رویین‌تنی او در کتاب جیبریل تامسیر نیان نکته‌ای گفته نشده؛ اما در کتاب



سماکه یوسف کوروما،<sup>۳۸</sup> تاریخدان کشور مالی، به نام *مانده/اجد/ادمان*<sup>۳۹</sup> روایتی آمده است که سوماورو قدرت جادویی و رویتنی را از جن‌ها و پریان جنگل به دست آورد. در روایتی دیگر، خواهرش با یک جن ازدواج کرده که آن جن نیرو را به علاوه لشکری از جن‌ها به او داده است (Kourouma, 2004: 29-30). سوماورو کاتنه از قدرت جادویی و رویتنی خود سوءاستفاده می‌کرد و همه پادشاهان از او می‌ترسیدند.

رویتنی سوماورو	رویتنی اسفندیار
جن‌ها و پریان او را رویتن کردند.	زرتشت او را رویتن کرد.
همه بدنش آسیب‌ناپذیر است.	همه بدنش، جز دو چشمانش، آسیب‌ناپذیر است.

### ۳-۲-۳. پیش‌بینی مرگ پهلوان رویتن

در هر دو اثر، پیش‌بینی جنگ قهرمانان اصلی با ضدقهرمانان و پیروزی یکی درمقابل دیگری مشخص شده است. قبل از نبرد رستم با اسفندیار، جاماسپ که ستاره‌شناس و وزیر گشتاسب‌شاه بود، مرگ اسفندیار به دست رستم را پیش‌بینی می‌کند. سرنوشت اسفندیار بود که به دست رستم جهان‌پهلوان کشته شود. گشتاسب‌شاه از نیت فرزندش اسفندیار خبردار می‌شود، جاماسپ را نزد خود می‌طلبد و به منجمان و فال‌گویان می‌گوید در طالع اسفندیار بنگرند که آیا تخت و تاج را تصاحب خواهد کرد و زندگی دراز خواهد یافت یا خیر:

بخواند آن زمان شاه جاماسپ را	همان فال‌گویان لهراسپ را
برفتند با زیج‌ها بر کنار	بپرسید شاه از گو اسفندیار
که او را بود زندگانی دراز	نشیند به شادی و آرام و ناز
به سر بر نهاد تاج شاهنشهی	برو پای دارد بهی و مهی

(فردوسی، ۱۳۷۴: ۷۱۳)

در حماسه *سونجاتا* نیز ستاره‌شناسان کشته شدن سوماورو کاتنه، پادشاه جادوگر، را پیش‌بینی کرده و حتی به او گفته‌اند کسی که تو را خواهد کشت، در ماندینگ به دنیا خواهد آمد و او کسی نیست جز سونجاتا. سونجاتا قبل از نبردش با سوماورو، یعنی بعد از رجزخوانی، ستاره‌شناسان را ملاقات می‌کند تا مطمئن شود که وقت روبه‌رویی با سوماورو رسیده است یا خیر. آنان به او می‌گویند که هم وقتش رسیده و هم او (سونجاتا) تنها پهلوانی



است که سوماورو کاتنه را خواهد کُشت. سپس ستاره‌شناسان سونجاتا را در مراسمی رسمی به مقام سرافسر تمام نظام سرزمین، «مانده»، برمی‌گزینند و پیشنهاد می‌کنند برای پیروزی‌اش قربانی کند؛ قربانی عبارت است از: هفت نخ پنبه (برای دوختن تنها لباس سرافسر)، هفت خروس زنده، هفت گوسفند، هفت خر، هفت بز، هفت گاو و هفت اسب. حیوانات باید حداقل هفت ماه عمر داشته باشند (Kourouma, 2004: 73-74).

پیش‌بینی مرگ سوماورو	پیش‌بینی مرگ اسفندیار
سوماورو از خبر مرگش به دست سونجاتا آگاه بود.	اسفندیار از خبر مرگش به دست رستم آگاه نبود.
ستاره‌شناسان مرگ سوماورو را برای سونجاتا پیش‌بینی کرده بودند.	ستاره‌شناسان مرگ اسفندیار را برای رستم پیش‌بینی نکرده بودند.

### ۳-۲-۴. انتخاب فرزندان برای ملاقات با رقیب

بهمن فرزند بزرگ‌تر اسفندیار است که او را تا زابلستان همراهی می‌کند. اسفندیار برای آنکه اهمیت دستگاه خود را به رستم بنمایاند، در جست‌وجوی فرستنده‌ای است که متناسب با شأن و موقعیت او باشد؛ فردی از خانواده کیان، نزدیک به او و هوشمند. بدین ترتیب، بهمن انتخاب می‌شود که پس از پشوتن دومین شخص سپاه است. بهمن مأموریت را اجرا می‌کند. نخست با زال روبه‌رو می‌شود و با او به‌گستاخی سخن می‌گوید، سپس به قصد نابود کردن رستم سنگی را از کوه می‌غلطاند. شم کودکانه بهمن نیز (مانند کتایون و پشوتن) گواهی می‌دهد که پدرش حریف رستم نیست و بر اثر همان سادگی کودکانه قصد می‌کند رستم را از سر راه بردارد (ندوشن، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

در حماسه ماندینگ نیز انتخاب فرزند برای دیدار و برخورد نخست با رقیب مشاهده می‌شود. سوماورو پسرش، سوسو بالا،<sup>۴۰</sup> را همراه با گروهی از لشکریان برای مسدود کردن مسیر سونجاتا به شهر تابون<sup>۴۱</sup> فرستاد. سونجاتا، سوسو بالا و لشکریانش را در میدان جنگ شکست داد. سوسو بالا هنگامی که نزد پدرش برگشت، به او گفت سونجاتا از شیر ترسناک‌تر و درنده‌تر است و هیچ‌چیز نمی‌تواند جلوی او بایستد. پدرش با ناراحتی به او گفت: ساکت



باش فرزند بیچاره! تو درمقابل یک پسر هم‌سن‌وسال خودت می‌لرزی (-Niane, 1960: 92).  
95.

سوماورو	اسفندیار
سوسو بالا همراه لشکریان با سونجاتا برخورد کرد.	بهمن به تنهایی و بدون لشکریان با رستم ملاقات کرد.
سوسو بالا و سونجاتا نبرد کردند.	نبردی بین بهمن و رستم صورت نگرفت.

### ۳-۲-۵. شکست ضدقهرمان به وسیله تیری از جنس چوب

رستم با راهنمایی سیمرغ تیری سمی از جنس چوب به‌سوی چشمان اسفندیار پرتاب می‌کند و او را شکست می‌دهد.

صبح روز بعد، چون رستم و اسبش از نو تندرست در برابر اسفندیار می‌ایستند به توصیه سیمرغ از نو التماس می‌کند: وعده گنج، کنیز، غلام، اسباب به او می‌دهد؛ هرچه بخواهد؛ هرقدر بخواهد؛ و همه نوع خدمت‌گزاری، سوای بند. جواب اسفندیار همان «نه» پیشین است. آن‌گاه چوب گز رها می‌شود (ندوشن، ۱۳۹۰: ۲۵).

رستم به راهنمایی سیمرغ تیر گزی دوشاخه به چشم اسفندیار می‌زند که اسفندیار بر اثر آن جان می‌سپرد. داستان رستم و اسفندیار از ژرف‌ترین و پرمایه‌ترین بخش‌های شاهنامه است (مازندرانی، ۱۳۷۷: ۵۵).

در حماسه ماندینگ، قبل از نبرد در شهر کرینا<sup>۲۲</sup>، سونجاتا راز رویین‌تنی سوماورو را می‌دانست و سلاح آسیب‌زدن به او را، یعنی تیری نه از جنس فلز بلکه از جنس چوب که یک تاج انگشت خروس سفید روی آن بود، آماده کرد و او را شکست داد.

سونجاتا دست به کمان برد و تیری در چله کمان گذاشت و با تمام قدرت به سمت او پرتاب کرد. تیر بر شانه سوماورو کائنه اصابت کرد و چون رویین‌تن بود، فقط شانه او را خراشید؛ اما تأثیر آن در همان لحظه معلوم شد: سوماورو احساس ضعف

کرد و بدنش شروع به لرزیدن کرد و با دیدن پرنده سیه‌روز [در آسمان که پیام‌آور مرگ است] فهمید که به آخر عمرش رسیده است (Niane, 1960: 119).

سوماورو	اسفندیار
تیر سمی از جنس چوب فقط شانه‌اش را می‌خراشد.	تیر سمی از جنس چوب در چشمانش فرومی‌رود.
تیر فقط باعث از دست دادن قدرت رویین تنی می‌شود و بعد سوماورو در راه فرار دور از میدان جنگ جان می‌دهد.	تیر باعث از بین رفتن قدرت رویین تنی می‌شود و اسفندیار در میدان جنگ جان می‌دهد.

#### ۴. نکات افتراق بین داستان رستم و اسفندیار و حماسه سونجاتا

در مقایسه بین دو اثر که اشتراکات فراوانی دارند، بی‌شک نکات افتراق نیز دیده می‌شود؛ به‌خصوص در میان دو اثر متعلق به دو قاره متفاوت. اولین نکته افتراقی که مشاهده کردیم، تفاوت در نام و عنوان دو داستان حماسی است. داستان رستم و اسفندیار به دو پهلوان ایرانی اختصاص دارد؛ در حالی که در حماسه ماندینگ نام کتاب برگرفته از تنها قهرمان ملی سرزمین ماندینگ یعنی سونجاتا است. این نوع انتخاب حاکی است که نگارنده حماسه قصد داشته است فقط نام سونجاتا در ذهن مردم ماندینگ جاودان بماند. شخصیت ضدقهرمان اسفندیار مثبت است؛ اما شخصیت ضدقهرمان در حماسه سونجاتا یعنی سوماورو کانتی جادوگر و پادشاهی خبیث است. از تمایزات دیگر دو حماسه کیفیت رویین تنی اسفندیار و سوماورو کانتی است؛ بدین ترتیب که «مرگ اسفندیار به یکی از گیاهان (درخت گز) بستگی دارد و از همه اعضای وی فقط یک عضو از سلاح جنگ آسیب می‌بیند» (صفا، ۱۳۸۹: ۵۹۹). سوماورو کانتی با تیری آسیب می‌بیند که روی آن انگشت خروس آغشته به طلای مذاب است. دیگر اینکه برخلاف اسفندیار که یک عضو او (چشم) آسیب‌پذیر است، کل بدن سوماورو رویین تن و آسیب‌ناپذیر است. در قسمت رجزخوانی، رستم و اسفندیار در حضور هم به رجزخوانی می‌پردازند؛ اما سونجاتا و سوماورو کانتی به‌واسطه یک جغد رجز می‌خوانند؛ بدین ترتیب که دو جغد را با جادو به رجزخوانی واداشته‌اند و خودشان برای رجزخوانی در کنار هم نیستند.



## ۵. نتیجه

با توجه به تعاریف پژوهشگران ادبیات تطبیقی امریکایی، همچون طاهر احمد مکی و هنری مارک، چنین نتیجه می‌گیریم که ادبیات تطبیقی از مرزهای محدود تاریخ‌گرایی در ادبیات ملل به عرصه وسیع‌تری پای نهاده است. ادبیات تطبیقی امریکایی نوعی از مطالعات فرهنگی است (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۷). از بررسی دو داستان درمی‌یابیم که به‌رغم تفاوت‌هایی در موضوع، اصولاً دارای نکات مشترکی‌اند که آن‌ها را به‌هم پیوند می‌زند. قهرمانان دو اثر حماسی از کودکی تا مرگ از قدرتی مافوق طبیعی برخوردارند. رستم و سونجاتا با طی سفرهای مخاطره‌آمیز و پشت سر گذاشتن موانع طاقت‌فرسا افتخاراتی می‌آفرینند که حاوی ارزش‌های ملی، قومی، نژادی و معنوی است و در نهایت به درجه قهرمانی می‌رسند. نقش پیش‌گویان و ستاره‌شناسان در پیش‌بینی حوادث و رویدادها (پیوند والدین، تولد جهان‌پهلوان (رستم و سونجاتا) و مرگ ضدقهرمان) از نکات حائز اهمیت است. دیگر نکات مشترک بین دو اثر عبارت‌اند از: علاقه به شکار و جنگ، رجزخوانی قبل از آغاز جنگ، نبرد تن‌به‌تن بین دو پهلوان، استفاده از سلاح‌ها و جنگ‌افزارها، رویتن ضدقهرمانان، پی بردن به راز رویتن توسط عضوی از خانواده و شکست رقیب، حضور فرزندان در میدان جنگ و دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج. در کنار تشابهات متعددی که بین این دو داستان به چشم می‌خورد، نکات افتراقی را در ساختار و موضوع آن‌ها مشاهده می‌کنیم که این امر با توجه به فاصله جغرافیایی بین دو قاره و تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، قومی و دینی بدیهی به نظر می‌رسد.

## پی‌نوشت‌ها

1. Djibril Tamsir Niane
2. Soundjata
3. Griot
4. Manding
5. Soumaoro Kante
6. Dialiba Konate, *L'épopée de Soundiata Keïta*
7. Youssouf Tata Cisse & Kamissoko Wa, *Soundjata, la Gloire du Mali*
8. Jan Jansen, *The Sunjata Epic: The Ultimate Version*
9. Lilyan Kesteloot, *Soundiata, L'enfant-lion*
10. Fr Zeltner, *La Légende de Soundiata*

11. Sécou Touré
12. Soundjata, ou l'Épopée mandingue
13. Niani
14. Sogolon Kedjou
15. Sassouma Bérété
16. Dankaran Tumani
17. Sosso

۱۸. در نظر ایرانیان قدیم، نیرویی فوق‌طبیعی و رمزآمیز که پیروزی شاهان از اوست. آن را فروغی می‌دانسته‌اند که بر دل می‌تابد (انوری، ۱۳۸۲: ذیل کلمه «فر»).

19. Diouloukara Naini
20. Soun
21. "Djata"
22. Balla Faseké
23. Simboun
24. Laurent Gagbo
25. *Soundjata: Le lion du Manding*
26. Mansa KonKon

۲۷. Wouri: نوعی بازی است که کسانی که با جادو و سحر آشنایی دارند، توانایی انجام دادن آن را دارند.

28. Méma
29. Tounkara
30. Niguiboria
31. Nana Triban
32. Fulani / "Pulaar" / "Peuls"
33. Sankarani
34. Mamby Sidibé
35. "Soundiata Kéita, héros historique légendaire, Empereur du Manding"
36. [webafriqa.net/library/ifan](http://webafriqa.net/library/ifan)

۳۷. Fakoli: فکولی خواهرزاده سوماورو است. زن فکولی به‌تنهایی برای سیصد نفر غذا درست می‌کرد؛ به همین دلیل سوماورو آن زن را از فکولی گرفت و به‌عنوان یکی از زن‌هایش در دربار خود زندانی کرد. فکولی هم علیه سوماورو شورش کرد.

38. Samaké Youssouf Kourouma
39. *Le Mandé de nos ancêtres*
40. Sosso Balla
41. Tabon



42. Krina

منابع

- ابوالعالی الحسینی، نسرین (۱۳۸۷). «شکل‌شناسی ازدواج در شاهنامه فردوسی». فرهنگ مردم ایران. ش ۱۳. صص ۵۹-۸۶.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۸). زندگی و مرگ پهلوانان. تهران: یزدان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). داستان داستان‌ها، رستم و اسفندیار در شاهنامه. چ ۳. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- انوری، حسن (۱۳۸۲). فرهنگ سخن. تهران: سخن.
- پین مایکل (۱۳۸۹) فرهنگ اندیشه انتقاد. ترجمه پیام یزدانجو. تهران: نشر مرکز.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۹۱). یادداشت‌های شاهنامه» در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۲. بخش ۲.
- دانش‌پژوه، منوچهر (۱۳۹۰). داستان‌های شاهنامه. چ ۲. تهران: هیرمند.
- ریاضی، حشمت‌الله (۱۳۸۶). برگردان روایت گونه داستان‌ها و پیام‌های شاهنامه فردوسی به نثر. چ ۲. تهران: اوحدی.
- بهرام پژدو، زرتشت (۱۳۳۸). زرتشت‌نامه. به‌کوشش محمد دبیرسیاقی. تهران: کتابخانه طهوری.
- سرامی، قدمعلی (۱۳۸۸). از رنگ گل تا رنج خار (شکل‌شناسی داستان‌های شاهنامه). تهران: علمی و فرهنگی.
- شریفی، محمد (۱۳۸۷). فرهنگ ادبیات فارسی. تهران: فرهنگ نشر نو و معین.
- سیدی، سیدحسین (۱۳۹۰). «چیستی ادبیات تطبیقی». نقد و ادبیات تطبیقی. ۱د. ش ۳. صص ۱-۲۱.
- شعار، جعفر و حسن انوری (۱۳۸۶). رزم‌نامه رستم و اسفندیار، از شاهنامه فردوسی. چ ۳. تهران: قطره.
- شوقی، عباس (۱۳۵۰). فردوسی پاکزاد. بی‌جا: مؤسسه مطبوعاتی عطایی.
- صفاء، ذبیح‌الله (۱۳۸۶-۱۳۸۹). تاریخ ادبیات ایران. ج ۱-۲: تاریخ ادبیات در ایران. چ ۲۶. تهران: ققنوس.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۴). شاهنامه. چ ۱. تهران: نشر قطره.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵). شاهنامه (متن کامل شاهنامه بر اساس نسخه ژول مول). به‌کوشش فرامرز ندایی. تهران: سما.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۸). شاهنامه (چاپ مسکو). متن کامل شاهنامه براساس نسخه مسکو. تهران: پیمان.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۰). شاهنامه (براساس نسخه نه‌جلدی. چاپ مسکو). زیر نظر ی.ا. برتلس. تهران: ققنوس.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۶). شاهنامه. به تصحیح جلال خالقی مطلق. ج ۱. ج ۱ و ۵. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- \_\_\_\_\_ کفافی، محمد عبدالاسلام (۱۳۸۹). ادبیات تطبیقی. ترجمه سیدحسین سیدی. ج ۲. مشهد: به‌نشر. ولک، رنه و آستین وارن (۱۳۷۳). نظریه ادبیات. ترجمه ضیاء موحد و پرویز مهاجر. تهران: علمی و فرهنگی.
- Gbagbo Laurent (1979). *Soundjata: Lion du Manding*. Editions CEDA, Abidjan.
- Kourouma Samaké Youssouf (2004). *Le Mandé de nos ancêtres: Selon le Gbéliin ou tradition orale*. Editions L'Harmattan.
- Niane Djibril Tamsir (1960). *Soundjata ou l'épopée mandingue*. Présence africaine, Paris.